



کیوان ساکت
آهنگ‌ساز
نویسنده

صبر بسیار باید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

سخن از نادره مردی است که نه تنها در آواز بل در هنر خوش نویسی و نیز ورزش در زمان خود سرآمد بود. او صدای مردم این دیار کهن و محبوب دل های مردمان ایران بود و خواهد بود. عشق استاد شجریان به هنر و موسیقی ملی ایران و آواز موجب شد ایشان از جوانی به فراگیری موسیقی و آواز بپردازد. به حدی که اگر می شنید شخصی و هنرمندی هست و چیزی برای یادگرفتن، سر از پانمی شناخت و تا به دیدن وی نمی رفت آرام نداشت. این عشق به یادگیری و فرهنگ و هنر موسیقی ایران موجب شد شجریان پلکان ترقی را هرچه سریع تر و بییش از پیش طی کند. حضور شجریان در رادیو و اجرای برنامه با نام مستعار سیاوش بیدگانی، به همگان نوید ظهور هنرمندی از جمند را داد.

هنر شجریان موجب شد هنرمندان بسیاری مشتاق همکاری هنری باوی باشند. از چهار دهه گذشته، شجریان شد الگوی موسیقی ایرانی و الگوی جوانانی که به آواز و موسیقی عشق می ورزیدند؛ به قول استاد بیزن کامکار چهار دهه گذشته را بهتر است عصر شجریانی به شمار آوریم. برای اینکه تأثیر استاد شجریان در آواز بر مشتاقان فراگیری آواز ایرانی به گونه ای بود که همه مایل بودند و دوست داشتند استاد را سرمشق خود قرار دهند. آثاری که از استاد شجریان به جای مانده است گرچه همه بسیار زیبا هستند اما دوره همکاری ایشان با استاد پرویز مشکاتیان در این سال ها جزو درخشان ترین کارهای آوازی و سازی موسیقی ایران به شمار می آید.

تسلط و شناخت عمیق شجریان از گوشه های موسیقی و ظرایف آن به او این توانایی را داد که از هر دستگاه و نغمه موسیقی ایرانی نمونه های فراوان و ارزشمندی از خود برای آیندگان به یادگار گذارد. دغدغه شجریان تنها به خواندن آواز محدود نمی شود. او به درستی دریافت که موسیقی ایرانی به سازها و صداهای جدیدی نیاز دارد و از این رو اقدام به ساخت و طراحی سازهای جدید کرد و این حرکت می تواند سرمشقی برای سازندگان ساز باشد. شجریان هرگز نخواهد مرد.

صدای ایران رفت



مجید انتظامی، موسیقی دان، آهنگ ساز و نوازنده ایرانی در گفت و گو با شهرآرا درباره محمدرضا شجریان می گوید: شجریان صدای ملت ایران بود؛ تنها صدایی بود که در این چند سال اخیر درخشید. واقعا صدای ایران رفت.

او که به سختی صدایش را از پشت تلفن می شنویم خودش را در حدی نمی داند که درباره خسرو آواز ایران اظهار نظر کند و می گوید: من در زمینه موسیقی سنتی فعالیت نمی کنم، بعضی اظهار نظر ها را باید از کسانی بخواهید که با او همکار بودند. من؛ آثار شجریان را دلی گوش می کنم و تنها می توانم بگویم: به همه هم وطنان و خانواده محترمشان تسلیت عرض می کنم.

تنها اثری که از شجریان ثبت ملی شد

صدای شجریان همان طور که خودش نیز گفته بود، «جزئی از فرهنگ کهن ایران است». علاوه بر این صدای او، اصالت و تاریخ آواز ایرانی است. نه فقط در موسیقی که در خواندن قرآن و ادعیه نیز گنجینه هایی را به میراث گذاشته است. از آن همه آواز در قالب های گوناگون، دعای «ربنا» ی او در فهرست ملی میراث فرهنگی ناملموس ایران ثبت شد. در بهشت ۱۳۹۶ سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دعای ربنا با صدای محمدرضا شجریان با عنوان «ربنا ی شجریان؛ مثنوی در مایه افشاری» را در فهرست ملی میراث فرهنگی ناملموس ثبت کرد و لوح آن، در حالی که این هنرمند نامدار در بستر بیماری و مراقبت بود، به همایون شجریان، فرزندش، اهدا شد.

به گزارش ایسنا رئیس اسبق سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دلیل انتخاب ربنا ی او را برای ثبت در فهرست ملی میراث ناملموس، این طور شرح داده بود: «استاد شجریان یکی از سرمایه های ملی ایران است و سازمان میراث فرهنگی به دلیل علاقه و اهمیتی که مردم ایران برای ربنا ی شجریان قائل هستند و خاطراتشان در ماه مبارک رمضان با این نوای آسمانی گره خورده است، اهتمام خود را معطوف به ثبت این اثر در فهرست میراث ناملموس کرد.» ربنا شامل چهار دعا از آیات قرآن است که همه با عبارت ربنا آغاز می شوند. شجریان، ربنا را در دستگاه سه گاه می خواند و با مرکب خوانی (مدولاسیون یا راه گردانی)، سری به دستگاه ها و آواز های دیگر ردیف موسیقی ایرانی از جمله بزم افشاری و گوشه عراق (صبا) می زند و سپس به سه گاه بر می گردد. ربنا در نواری که محمدرضا شجریان با نام «به یاد پدر» ضبط کرده، منتشر شده است.

محمدرضا شجریان گفته بود که انگیزه اصلی اش از خواندن این دعا، تدریس آن به دو هنر جو بود و این اثر در یکی از استودیوهای رادیو ضبط شده است. این هنرمند بلندآوازه، مبدع تعدادی ساز در موسیقی ایرانی نیز هست. او اردیبهشت ۱۳۹۰ نمایشگاهی در تهران برگزار کرد و این ساز ها را که «صراحی»، «شهر آشوب»، «سافر»، «کرشمه»، «سبو» و «تندر» نام دارند، رونمایی کرد.

استاد آواز ایران که در سال ۱۳۵۶ مقام نخست مسابقه کشوری تلاوت قرآن را به دست آورد، سال ۷۸ جایزه پیکاسو و دیپلم افتخار سازمان یونسکو را دریافت کرد. همچنین در سال ۲۰۱۰ رادیو عمومی ملی «ان پی» (National Public Radio) پس از یک نظر سنجی مردمی، صدای محمدرضا شجریان را در بین ۵۰۰ صدای برتر جهان معرفی کرد.



روزنامه شهرامید وزندگی
شنبه
۱۳ مهر ۱۳۹۹
شماره ۴۴۴۴

۱۴



فرهنگ و هنر

سوگ سیاوش در توس

پیکر استاد محمدرضا شجریان، خسرو آواز ایران امروز در خانه ابدی اش در آرامگاه فردوسی آرام می گیرد

ضحی زردکانلو

غروب یکی از روزهای آذر سال ۱۳۴۶ خورشیدی است. یک فولوکس واگن نارنجی مقابل عمارت دوطبقه زیبایی در خیابان شیرازی ۱۳ مشرف به ضلع شمالی باغ نادری پارک کرده است. مردی خوش سیما چمدان به دست از خانه بیرون می زند و زمزمه می کند: «مرغ سحر...»، سوار فولوکس نارنجی اش می شود و شهر آبا و اجدادی اش را به قصد پایتخت ترک می کند و احتمالا چنین می خواند زیر لب که ما امروز چنین می خوانیم با فریاد: «زدودیده خون فشانم ز غمت شب جدایی...».

حالا او بعد از ۵۳ سال برگشته است. به شهری که برایش آرزوی آواز داشت، به آن عشق می ورزید و در آن حجره های طلایی اش را پرورش داده بود. او برگشته است اما هیچ کس از این برگشتن خشنود نیست. او برگشته تا برای همیشه در جوار خالق قاصدکش آرام بگیرد. او نه برای تحقق آرزوهایش و نه برای خواندن و نواختن از عشق برای مردم شهرش برگشته. او برگشته تا در همان خاکی که از آن سر برون آورد به خواب ابدی برود. و ما را

برای همیشه با صدایش تنها بگذارد... اما چه تنهایی و چه خلوت زیبایی است، خسرو آواز ایران! تاریخ هرگز نامت را فراموش نخواهد کرد. تو همان بزرگمردی که شکل اصیل هنر آواز در این مرز و بوم مدیون تکاپوهای توست. و امروز که از تمام روزهای سال سردتر است، تمام ایران با تو وداع می کند، تویی که گرمای حجره هات پیام آور مهر بود و تمام مرزهای دسته بندی ها و نگرش های مختلف هم زیانانت را زیر سقف اتحاد درنور دید.

آشنا برای همه

محمدرضا شجریان چندان نیازی به معرفی و توضیح ندارد. او در اول مهر ۱۳۱۹ در مشهد متولد و در عمر هنری پرشار، به یکی از نمونه های نادر موسیقی و آواز کلاسیک ایرانی در تاریخ تبدیل شد. شجریان بدون تردید مهم ترین و بهترین هنرمند عرصه موسیقی در تاریخ آواز ایران به شمار می رود. صحبت از مردی است که با تحمل مرارت های پرشمار، ستون استوار زنده نگه داشتن موسیقی اصیل ایرانی در یک قرن اخیر لقب گرفت؛ دشواری هایی که هر کدامشان قصه ای برای آموختن دارند و موجبات حیرت شنونده را فراهم می کنند. امروز حتی تصور رخت پرستش از جهان، نه تنها هواداران و علاقه مندان

موسیقی کلاسیک، بلکه تمام مردم ایران را اندوهگین خواهد کرد.

در مقام آموزگار

بنیان گذار گروه شهناز، فعالیت فرهنگی خود را در قامت معلم شروع کرد و خصیصه آموزگاری هرگز از وجهه اش زائل نشد. او که مدتی طولانی در استخدام آموزش و پرورش بود و در سخت ترین شرایط به تربیت و آموزش اشتغال داشت، شاگردان مستقیم و غیرمستقیم زیادی را در طول بیش از ۶۰ سال فعالیت هنری خود تربیت کرد و امروز به نوعی آموزگار تمام هنرمندان معاصر عرصه موسیقی در ایران محسوب می شود؛ حتی کسانی که سبک او را در آواز دنبال نمی کنند. ردیف کردن اسامی شاگردان محمدرضا شجریان، از فرط شهرت، چندان جذابیتی ندارد؛ اما از خصلت معلمی او همین بس که تجسم تربیت واقعی شجریان در قالب یک هنرمند اصیل ایرانی متعلق به روزگار معاصر، فرزند شایسته اش همایون شجریان است که هر از چند گاهی با قطعات دلپذیرش روح مخاطبان را می نوازد و در کنار گروه هنرمندان هم کیش خود، برای مبارزه با ابتذال موسیقی در ایران در تلاش است. همایون شجریان، فارغ از اهمتش به عنوان یک موسیقی دان برجسته، نمادی از تربیت والای یک هنرمند متعدد و بی حاشیه است که تمام تمرکز خود را

بر حفظ اصالت و ارتقای سطح موسیقی ایرانی گذاشته است. همایون نمادی از تربیت استاد شجریان و صاحب وقار درخور شأن هنرمند ایرانی است که منش و یاد پدر را زنده نگه می دارد.

هنر ایرانی اسلامی

محمدرضا شجریان تا همیشه تمثال ویژه فرهنگ و هنر کشورمان خواهد بود؛ درست به همان معنایی که از این عبارت در فرهنگ ایرانی اسلامی مورد انتظار است. صحبت از مردی است که از یک طرف قرآن را استادانه روایت می کرد و نوای ربنا ی او سال ها بخش جدایی ناپذیر ماه رمضان برای مردم ایران بوده و هست و از سوی دیگر، آوازهای ملی و میهنی جاودانه اش (به طور خاص تصنیف معروف «سپیده» یا همان «ای ایران ای سرای امید...») که مایه انسجام ملی و تقویت روحیه میهن پرستی در بین مردم شده است. هنر شجریان و انتخاب های هوشمندانه او، بیش از هر چیز، باز نمود یک وحدت ایرانی باشکوه است که می تواند افشار گوناگون را به یک سبک هنری متمایل کند.

جدای از آثار دینی فاخر و قطعات مهم سیاسی او در دوران انقلاب که به ترتیب باورهای دینی و شور ملی را با هنر ایرانی ترکیب می کردند، بخش دیگری از اهمیت هنری شجریان به استفاده به جای او از متون ادبی شاخص تاریخ ایران باز می گردد

از شمار نامداران توس

فردوسی در سال ۶۹ زده شد. اما در هر دوی این موارد، کش و قوس های قانونی فراوانی برای صدور مجوز دفن پیش روی اهل فرهنگ و هنر بود. چنانکه هر دو مرتبه نیز با دستور مستقیم آیتا... خامنه ای یکبار در کسوت رئیس جمهوری و بار دیگر در کسوت رهبری این کار میسر شد.

پس از آن بود که بزرگان شعر خراسان بر آن

در تابران توس به خاک سپرده شد، این دیار به آرامگاه اهل ادب و معرفت ایران زمین تبدیل شد. اهل ادب معاصر نیز بر همین اساس، راغب شدند خانه آخرت خود را در جوار حکیم توس برگزینند. نخستین جرعه های این آرزوی ادیبان با دفن پیکر حسین خدیوچم در بقعه منسوب به هارونیه در سال ۶۵ و مهدی اخوان ثالث در باغ آرامگاه

شدند ولی در جایی دیگر مدفون هستند، همچون خواجه نصیرالدین توسی، خواجه نظام الملک توسی و چه آن ها که محل تولدشان توس نیست اما کسب علم و دانش بهانه ای شده تا راهی این دیار شوند، مانند ارسلان جاذب. اما از زمانی که حکیم ابوالقاسم فردوسی در سال ۴۱۶ هجری قمری در گذشت و در باغ شخصی اش

شیمای سیدی

توس قرن هاست که میزبان نامداران ایران زمین است؛ چه آن هایی که در توس زاده شده و همانجا هم در گذشته اند همچون حکیم ابوالقاسم فردوسی و امام محمد غزالی. چه کسانی که در توس متولد

مویه در توس

روایتی از خانه ابدی شجریان در آرامگاه فردوسی که دیروز بی تاب صاحب خانه بود

ابری می بارد و من می شوم از یار جدا/ چون کنم دل به چنین روز ز دلدار جدا/ ابر و باران و من و یار ستاده به وداع/ من جدا گریه کنان، ابر جدا، یار جدا...

اکنون، اخوان ثالث به انتظار محمدرضا شجریان نشسته است؛ هر دو مشهدی، عاشق فرهنگ ایران و هر دو شیفته فردوسی بزرگ. اخوان خودش را «ماث راوی توسی» می خواند. مهدی اخوان افتاده است. «ماث راوی داستان های ایرانیان پاکزاد- که راوی داستان های ایرانیان باستان و نیز ایرانیان زیر سلطه بیگانگان در روزگار خودش بود- راوی توسی قصه ایرانیان این زمانه است. استاد شجریان هم جایی گفته

جای مزار استاد، کنار آرامگاه اخوان ثالث حفر شده است برای همین به ما گفته اند ساعت ۷ صبح همه چیز را آماده تحویل دهیم. خودرو و پلیس در ابتدای جلouxان توقف کرده است و دو پلیس هم در محیط قدم می زنند. «هوایس نا جوانمردانه سرد است»؛ نم باران روی شیشه جلوی خورو می نشیند. پیشخوان، سفیدتر از همیشه شده، چهره ماه روی سنگ ها فقط کارگران شهرداری و پیمانکاران هستند که با شتاب به کارها رسیدگی می کنند. خانه ابدی شجریان، بی تاب صاحب خانه است و گویی از گود حفر شده این صدا بر می خیزد:

فردوسی می رویم. جاده، خلوتی بامداد جمعه را ندارد و خودروهای زیادی با ما هم مسیر هستند. پیشخوان آرامگاه، پُر از هیاهوی کار است. همه بیدارند. در سرمای هجدهم مهر، سنگ های کف جلouxان فردوسی با آب شستشو داده شده اند و کارگران خدمات شهری، گلکاری ها را سر و سامان می دهند. یکی از آن ها می گوید سابقه نداشته این وقت شب بخواهیم این کارها را بکنیم؛ قرار است امروز پیکر شجریان را بیاورند. یک راننده وانت صندلی های مراسم را آورده است. نزدیک ورودی اصلی آرامگاه در حال نصب تلویزیون شهری هستند. یکی از عوامل اجرایی می گوید

صفحه شخصی اش می نویسد: «شما خود صاحب عزا هستید و ما هر آنچه از دستمان برآید برای هزارستانمان و این عشق بزرگ خواهیم کرد.»

نیمه شب بارانی آرامگاه/ هجدهم مهر

از بعدازظهر پنجشنبه که همایون شجریان نوشت: «خاک پای مردم ایران به دیار معشوق شتافت»، مشهد در تدارک میزبانی است و هنوز هم منتظر. خبر رسید که جمعه پیکر خسرو آواز ایران را در این صحن و سراء روی دستان مردم تشییع می کنند و در کنار مزار مهدی اخوان ثالث، شاعر پر آوازه و آن شیفته فردوسی بزرگ به آرامگاه ابدی اش می سپارند.

از آغازین دقایق جمعه، به آرامگاه

